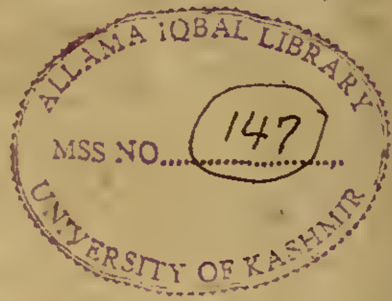

بسم الله الرحمن الرحيم

بی‌کران و بی‌حد و بی‌حدود زمان و زیادت و نقصان و جراحت و صفت و عیب
و معصیت و دولت و محنت همه بقضا و ارادت اوست و هیچ چیز
در ملک و مشیت او بی فرمان نیست هرچه خواست کرد و بود و هرچه
خواهد بود و هرچه خواهد بکند و باشد لا راد لقضائه ولا معقب
لحکمه دانا و توانا است بعلم و قدرت همچنان شنوا و بینا است
و گویا است بسمع و بصر و کلام بی گوش و بی چشم و بی زبان و دوری و
نزدیکی و خردی و بزرگی و تاریکی و روشنائی در شنوائی و بینائی و
گویائی او برابر است و از هرچه اعمال بندگان خود هست از خیر و شر و عید
و حق و باطل و حلال و حرام و امر و نهی همه حقست و جمیع کتابها که بانبیا فرستاد
کلام اوست و کلام صفت اوست و صفات او قدیمست و کلام او بحرف و صوت
نیست و در مصحفها مکتوب و در زبانها مذکور و در دلها محفوظ کتابت
و قراءة و حفظ آن مخلوق و مکتوب و مقروء و محفوظ آن غیر مخلوق است
و این عالم را منزلگاه است فرا آن عالم بقا کند کاه طالبان سعادت لقا
تا گردانید و هر کس را درین منزل مدتی تقدیر فرمود تا از منزل
دنیا کرامت مهلت داد و آن فرصت در مزرعه آخرت زاد و راه سعادت
ابدی بردارند و بی زاد و راحله قصد بادیه قیامت نکنند و هرچه بر انبیا
علیهم السلام بخلق فرستاد و از آجال و ارزاق و عذاب قبر و سؤال منکر

و کتب و حشر و نشر و حوض کوثر و ترازو و صراط و رؤیت حق و درجات
بهشت و درکات دوزخ و شفاعت انبیا و اولیا و علماء دین و مؤمنان
همه حق است و ایمان آوردن بهمه واجبست و بهترین خلق پیغامبران
اند و افضل انبیا رسل اند و افضل رسل اولوا العزم اند و ایشان پنج
کس اند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین
و محمد علیه السلام بهتر همه انبیاست و چون درجه نبوت بوجود محمدی بکمال
رسید مراتب نبوت را بوجود شریف او ختم گردانید و صحابه کرام او که بعد از انبیا
بهترین خلق بودند و بهترین ایشان خلفاء راشدین ابو بکر و عمر
و عثمان و علی رضوان الله علیهم اجمعین و علی جمیع المهاجرین والانصار
معرفت این مقدار از اصول ایمان بر سبیل اجمال بر همه مسلمانان
واجبست و هر که ازین قدر از حقایق ایمان خبر ندارد ایمان او بر خطرست
و چون معلوم شد که عمل صالح از ارکان کمال ایمانست و از آن
جهت که حق جل و علا هر جا که در قرآن ذکر ایمان فرمود عمل صالح را
بآن مقرون گردانید که ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و چون اقسام
عمل صالح بسیار است پیغمبر علیه السلام امت را از آن آگاه فرمود که ایمان
هفتاد و چند بابست و در تفصیل این اقسام احادیث بسیار وارد است
و هر حدیثی اشارت ببعضی از اقسام اعمال و بعضی از آن اعمال امتثال اوامر

ادا واجبات

ادای واجبات و سنن و نوافل است و بعضی اجتناب از محظورات و مکروهات
و درین مختصر بعضی از احادیث که مشیر بانهاست آن اقسام ایراد
کرده آمد انشاء الله تعالی عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم الایمان بضع و سبعون شعبة فافضلها قول
لا اله الا الله محمد رسول الله و ادناها اماطة الاذی عن الطریق والحیاء
شعبة من الایمان. بضع عددی را گویند که میان سه و ده بود
ابو هریره روایت میکند که رسول علیه السلام فرمود که ایمان هفتاد
و چند قسم است و فاضلترین همه اقسام قول شهادتست و فروترین
آن پاک گردانیدن راهست یعنی هرچه آن سبب مضرت بندگان
حق بود و اگر بعین الحس بود از آن اجتناب کند و اگر از وی مکروهی بود
در منع آن بقدر طاقت بکوشد و آن راه که میان او و حضرت
صمدیت است از خار موانع و خاشاک شواغل پاک دارد و حیا که ایمانیست هیچ
وی را از بندگی حق مشغول نکند نبی فرمود که حیا شعبه ایمانست یعنی هر که از حضرت
شرم دارد در مخالفت رضای آنحضرت روا ندارد و مرتکب مناهی و ملاهی
نگردد عن فضالة بن عبید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده والمؤمن من امنه الناس علی دمائهم

والمسلم والمهاجر من هجر ما نهی الله عنه والمجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله فضالة بن عبيد روايت ميكند كه
رسول عم فرمود كه مسلمان آنست كه مسلمانان از يدش و زبان وي
در سلامت باشند و مؤمن آنست كه مردم بر ذات وي ايمن باشند
از قصد خون و مال ايشان و غازي آنست كه با نفس خود
غزا كند در بندگي حق وعن انس بن مالك رضي الله عنه قال قلما خطبنا
رسول الله صلى الله عليه وسلم الا قال لا ايمان لمن لا امانة له
ولا دين لمن لا عهد له مراد از لفظ قلما بنفي اصل حديث نفي كليت
يعني انس بن مالك گفت هرگز رسول عليه السلام بر منبر خطبه نكردي
الا در اثناي سخن خود ميفرمود كه هر كه امانت ندارد ايمان ندارد
و هر كه امانت نگاه ندارد و بعهد خود وفا نكند دين ندارد وعن ابن عباس روايت
ميكند كه رسول عليه السلام فرمود كه زنا نميكند كسي كه او مؤمن باشد و در حالت
زنا و خمر نمينوشد كسي كه او مؤمن باشد در حالت خمر خوردن و نمي كشد
يا حق كسي كه او مؤمن باشد در حالت كشتن پس فرمود اياكم و اياكم و تكرار
لفظ اياكم بجهت تاكيد و مبالغه است يعني بر شما باد كه بسبب ارتكاب اين
افعال محظوره كه بر ايمان كه آن سرمايه سعادت ابدي است برباد
ميدهيد و مستوجب عذاب ابدي و گرفتار سرمدي ميشويد و چون در لفظ اين
حديث

در لفظ حديث آفت ديني از آفتهاي خمر ذكر كرده شد چند حديث از
احاديث نبوي در اين باب وارد شده است نوشته شد از آن جمله انتقد
تا وعن عايشه رضي الله عنها قالت قال رسول الله عليه السلام ان اول
ما يكفئوا الاسلام كما يكفأ الاناء في الخمر قيل كيف يا رسول الله وقد
بين الله فيها ما بين قال يسمونها بغير اسمها فيستحلونها عايشه
روايت كرده كه رسول عم فرمود كه بدرستي اول چيزي كه نگونسار
كردانند اسلام خلق را همچنانكه نگونسار ميكنند آوندآب را هر آينه در
خوردن خمر خواهد بود گفتند اي رسول خدا چگونه خورند
مسلمانان خمر را و نهي حالانكه خداي عز و جل در قرآن بيان
نهي آن فرموده و آن را حرام گردانيده رسول عم فرمود كه آن را
بنامهاي ديگر گويند كه چون نخرق و سور و بگني و بوزه و بيزه و آن را
حلال دانند وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم كل مسكر خمر و كل مسكر حرام ابن عمر
روايت كرده كه رسول عليه السلام فرمود كه هرچه مست كنند خمر است
و هرچه مست كند حرام است وعن عايشه رضي الله عنها
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اسكر الفرق منه فملأ الكف

بار الها گنه بسي دارم
از كرم نا اميد كي دارم
تو كه صد لطف ميكني با ما
شكر از آن كه ما گنه كاريم

(تو چه داري براي ما بنده)

بنت حرام عایشه روایت میکنند که رسول علیه السلام فرمود که چیزی
یک فرق از آن کسی بخورد مست شود هر نیمی یک کف از این
چیزها مست و یک فرق ساخته و طلسل است که هست من شیرینی
بیشمد و عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم کل مسکر حرام وان علی الله عهدا لمن یشرب
المسکر ان یسقیه من طینة الخبال قالوا یا رسول الله وما طینة الخبال
قال عرق اهل النار ابی بریده عنه ابیه الانصاری رضی الله
عنه روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که هرچه مست کرداند
حرامست و هر که چیزی خورد که او را مست کرداند حق است بر خدای
عز و جل که آنکس را دهد و بخورد از طینه خبال گفتند
ای رسول خدای طینه خبال چیست رسول علیه السلام فرمود
که ریم و زرداب دوزخیان در روایت دیگر فرمود که بدان
خدای که جان محمد در قبضه قدرت اوست که اگر یک قطره از آن
ریم و زرداب دوزخیان در دنیا افتد همه اهل دنیا از گند
و حرارت آن هلاک شوند صدق رسول الله و عن عایشه
رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

من

من اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علیه حیة و عقربا فی
قبره و من قضا حاجته فقد اعان علی هدم الاسلام ومن
جاله حمرة الله یوم القیمة اعمی لا حجة له عایشه روایت
میکنند که رسول علیه السلام فرمود که هر که یک لقمه در دهان
خدای مدمن خمر نهد خدای تعالی عز و جل ماری و کژدمی در گور بروی
گمارد تا وی را میگزد و عذاب میکنند و هر که حاجت
خمرخواره را برآرد بر ویران کردن مسلمانی یاری داده
باشد و هر که با وی بنشیند خدای عز و جل وی را در روز قیامت
کور برانگیزد و نزد حق جل و علا او را هیچ حجت نباشد و عن
ابو هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من سلم علی شارب الخمر او صافحه احبط الله عمله اربعین سنة
گردد ابو هریره روایت میکند رسول علیه السلام فرمود که هر که بر خمرخواره سلام
کند یا مصافحه کند خدای عز و جل طاعت چهل ساله او را
ناچیز گرداند این تهدید تا که بنشیند در حق کسی که بر خمر
خوار سلام کنند و گروه بشنوند و یا وی را طعام داده باشند ویا

ویا خاجت او از او که ده باشند ویا او ونبشته اینجا از سر العافیت
نظر کن تا حال آخر او از ان جگونه باشد و عن علي کرم الله
وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما منکم
من احد الا وقد کتب مقعده من النار ومقعده من
الجنة قالوا یا رسول الله افلا نتکل علی کتابنا وندع العمل قال اعملوا
فکل میسر لما خلق له اما من کان من اهل السعادة فسییسره
لعمل اهل السعادة واما من کان من اهل الشقاوة فسییسره
لعمل اهل الشقاوة امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود که نیست هیچکس از شما الا نوشته
شده است جایی از آتش او ودوزخ وجایی از آن او تی
در بهشت گفتند ای پیامبر خدای پس بر آنچه تقدیر رفته است
اعتماد کنیم وسعی کوشش نکنیم فرمود که شما در سعی کوشش کنید
که مقادیر ازلی را در دنیا نشانهاست که هر که را آنجا تقدیر سعادت
رفته است نشان آن آنست که در دنیا در طاعت ومشقت بر خود گ
مخالفت ... روشنی آسان گرداند در ازاله مناسب ... ان بروی

نشود

سد و گنند و هر که را بهمانی سعادت تقدیر کرده است نشان
آن است که اسباب طاعت بر وی متعذر شود واداء حقوق
بندگی وعبودیت با متثال اوامر واجتناب نواهی بر وی
دشوار آید و شیطان ونفس هوا ارتکاب مناهی ومعاصی
در دل او شیرین گرداند تا شقاوت ابدی گرفتار شود
وعن عایشه رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ستة لعنتهم لعنهم الله وکل نبي مستجاب والدعوة
الزاید في کتاب الله والمکذب بقدر الله والمتسلط
بالجبروت لیعز من اذل الله ویذل من اعز الله والمستحل
لحرام الله والمستحل من عترتي ما حرم الله والتارک لسنتي
عایشه رضی الله عنها روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که
شش کس اند که خدای تعالی عز وجل بر ایشان لعنت
کرده من هم بر ایشان لعنت کردم و همه پیغمبران مستجاب
الدعوات بر ایشان لعنت کرده یکی آنکه در کتاب خدا زیادت
کند یعنی چیزی که حضرت صمدیت نفرموده فرموده باشد
وبر خلق را گوید که خدای تعالی چنین فرموده است دعا ...

ششم آنکه ... دیگر آنکس که تقدیرات
الهی را باور ندارد و غیر حق را تصرف اثبات کند دیگر جائی
که بسبب تکبر و بزرگی گرامی کنند کسی را که او فرمان حق را خوار سازد
و خوار کردانند کسی را که او فرمان حق را عزیز میدارد و دیگر
آنکه حلال میدارد آنچه خدای عز و جل آنرا حرام گردانیده است
و دیگر آنکه در اهل بیت من خیانت روا دارد و دیگر آنکه سنت مرا
ترک کند و اظهار بدعت کند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
والذی نفسی بیده لا یؤمن عبد حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه فرمود که
بدان خدایی که جان در قبضه قدرت اوست که مؤمن نباشد
هیچ بنده تا آنکه برادر مسلمانی همان خواهد که بنفس خود
می خواهد و عن انس بن مالک رضی الله عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مثل المؤمنین فی تراحمهم
وتوادهم وتعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتکی عضو منه تداعی
له سایر الجسد بالسهر والحمی انس بن مالک روایت میکند
که رسول علیه السلام فرمود که مثال مومنان در رحمت بیکدیگر و دوستی
و شفقت میان همدیگر همچنانست که اعضا و جوارح یک تن که چون
یک

یک عضو شخصی را دردی والمی رسد جمله اعضای دیگر در تب
و در بیداری و در زحمت با آن عضو شریک گردند همچنین نشان
صحت ایمان آنست که چون بیند که مؤمنی را رنجی یا مصیبتی رسد
اندوهگین شود و حزن آن در خود مشاهده کند و عن ابی هریرة
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
آیة المنافق ثلاث وان صام وصلی وزعم انه مسلم اذا
حدث کذب واذا وعد اخلف واذا ائتمن خان و در
روایت عبد الله بن عمیر اذا خاصم فجر ابو هریره روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود که نشان منافق سه چیز است
و هر که درو بود این سه نشان است منافق است اگرچه روزه
دارد و نماز گذارد و گمان برد که مسلمانست چون سخن
بگوید دروغ گوید چون وعده دهد خلاف کند و چون ویرا
بر چیزی امین کردانند خیانت کند و در روایت عبد الله
بن عمیر چهارم آنکه چون خصومت کند فحش گوید و درشتی کند
و عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم یسلط علی الکافر فی قبره تسعة وتسعون

تنیناً تلبث علیه حتی تقوم الساعة لو ان تنیناً منها نفخت
فی الارض ما انبتت خضراً تنینین مار بزرگ را گویند
که نهایت بزرگ کلان باشد ابو سعید خدری روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود که نود و نه مار کلان بر هر
در گور بر کافر گمارند و ترک نیک در دنیا خود را مسلمان خوانده
باشند و خلاف فرمان حق کرده و در ارتکاب معاصی ایمان
بباد داده تا در دینی می‌جنبد میگزند و زهر در وی
میدهند تا روز قیامت که اگر یکی مار از آن نود و نه مار زهر در
زمین دمیدی هرگز در زمین گیاه سبز نرستی و عن عبد الله
بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن احدکم
حتی یکون هواه تبعا لما جئت به عبد الله بن عمر روایت
کرد که رسول علیه السلام فرمود مومن نباشد یکی از شما اگر هوای
او تابع آن نشود که من بدان آمدم یعنی حقیقت کمال حاصل نشود
تا مرادهای خود را رضای حق در نبازد و هوای نفس را محکوم
فرمان حق نگرداند که آن مار را برسانیدن آن فرمان تجلی درستاده
اندیشه هر که در احکام شرع در اختلافات فقها طلب رخصتی میکند

که موافق

که موافق مراد او باشد و ترک اصح و احوط و اتقی میکند از این سعادت
محروم است ای عزیز حقیقت ایمان نور خورشید عالم جبروت
است که از مشرق عنایت بر جانهای سالکان منازل اخلاص
میتابد و فیض بحار اسرار ملکوتست که بواسطه سحاب هدایت
بر ریاض صدور مخلصان وادی صدق می‌بارد
و نقش کتاب اسرار هویت است که نقاشان عالم
علوی باشاره کریمه اولئک کتب فی قلوبهم الایمان
باقلام الهام بر الواح افهام ملازمان مدرسه تقوی می
نگارند و گوهر دریای وحدتست که بواسطه تلاطم امواج
توفیق از قعر بحر صدر بصورت اعمال صالحه بر سواحل جوارح و تمار
اعضا بظهور می‌آید و لمعه محبت است که شجره وجود
سوختگان بادیه ریاضت می‌افروزد و برق انوار وکا
ست که از وادی ایمن قدوسی بر آینه دل سایران
عالم یقین جلوه میکند و این معانی بکسی فهم کند که چشم
غبطان وهم را به تیر توحید دوخته باشد و خاشاک حرص
حسد را با آتش شوق سوخته و عقال معاش را بمقراض اعراض

ریان فضول بریده و نفس دغا را در میدان غیرت پایمال
ریاضت کرده و سر هوا را بر دار مشنقت ادب کرده و لشکر
شهوت را بصولت عشق شکسته و آینه دل را بصیقل
صدق زدوده و روضهٔ روح را بروح و ریحان معارف
مزین کرده از زنگ اوباز نفس و طبع خبیث رسته نسیم
وجودش بجز احدیت پیوسته تر دامنان مغرور را که روح
منکس ایشان با دناس زخارف امور فانیه محجوبست
و عقل مکدر ایشان در بادیه هوا مقید و نفس مدنس
ایشان بسکر شقوه غوایل دنیاتیه [illegible] و تقلید عشوه
ایمان همای ایشان از کشاکش هوا حبس بفخ و دساوس
شیطانی در اضطراب گشته از جمال انوار ایمان و کمال
وصال تجلی اسرار عرفان چه خبر. تا بادیه درد به پایان
نبسپری [illegible] از هیچ طرف راه بدرمان نبری. تا بر
سر نام و کام کام کامی نرسی. بوئی زنسیم زلف دلگیل
جانان نبری ای عزیز توقیع این آیه شریف که
قل ان کنتم اباءکم و ابناءکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم کان حم

داموال

واموال اقترفتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم
من الله و رسوله و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی یاتی الله بامره
والله لا یهدی القوم الفاسقین حضرت صمدیت بیان می
فرماید که مادر و پدر و زن و فرزند و قرابتان و مال و جاه
و مملکت و سلطنت همه خار و خس راه سعادت ابدیست
تا طالب این دولت بحکم و جاهدوا فی الله حق جهاده راه سعادت
ابدیه را از جملهٔ این موانع پاک نکند نسیمی از نفحات لطایف
اسرار ایمان و بوئی از روایح عطر عالم عرفان بمشام جان
او نرسد تا بشرط تفرید و تجرید نقاب علایق از جمال ایمان
نگشاید گفتار انا مومن حقا از قایل درست نیاید فمن اظلم
ممن کذب علی الله و کذب بالصدق از انس بن مالک
روایتست که رسول علیه السلام فرمود که لا یزال قول لا اله الا الله
یدفع سخط الله عن العباد حتی اذا نزلوا بالمنزل الذی
لا یبالون ما نقص من دینهم اذا سلمت لهم دنیاهم فاذا
قالوا عند ذلک قال الله کذبتم لستم بها صادقین فرمود
که پیوسته قول لا اله خشم خدای عزوجل از بندگان باز میدارد

دور می‌شوند تا از غفلت و حرص کار ایشان بجایی رسد
که از نقصان بندهای دین باک ندارند و همه شادی و فرح ایشان
بسلامتی دنیا باشد. پس در آن حالت چون کلمه بگویند
حضرت صمدیت جل و علا در جواب ایشان گویند دیده
دروغ میگوئید و زبانهای صادق نیستید زیرا چه نور
ایمان با ظلمت گرد حرص و هوا در یکجا جمع نشود و از خوف اینا
خطر عظیم در نهایت انبیا و صد نقصان چون گفته است
و هیچ کس را معلوم نیست که این بضاعت موجبات که آنرا
ایمان تصور کرده اند بالسته قبول آنحضرت هست یا نی
در روایتی است که حضرت رسالت علیه افضل الصلوة
بر جنازهٔ طفلی نماز گذارد و از جایی شنید که بگفت
خوشا بحال این طفل که بیگناه از دنیا رفت مرغی است در
بهشت خواهد بود رسول علیه السلام غضب کرد و گفت چه میدانی
که با وی چه خواهند کرد بخدائی که من پیغامبر خدایم من
نمیدانم که بر من چه خواهند کرد ابو ذر [illegible] رضی الله
عنه سوگند خوردی و گفتی که هیچکس ایمن نشد. بر ایمان خود الا

درحال

الا در حالت نزع ایمان وی بازستدند و در خبر است که عیسی ع
حواریان را دید که میگریستند از حال ایشان پرسید گفتند ای
رسول خدای بر گناهان خود میگرییم عیسی ع فرمود که شما
از گناه میترسید ما که پیغمبران خداییم از کفر میترسیم روایت
است که یحیی پیغامبر ع چندان گریسته بود که رخسارهای مبارکش
چون دو جوی شکافته شده بود و دندانهای مبارکش
پیدا شده بود روزی پدرش ذکریا ع گفت ای فرزند
من از خدای عز و جل فرزندی طلب کردم که چشم من بدیدار
او روشن شود و تو بدین نوحه و گریستن جهان بر چشم من
تاریک کردی گفت ای پدر جبرئیل مرا خبر کرده
است که میان بهشت و دوزخ عقبه ایست از آن خلاص نیابد
مگر کسی که در دنیا از خوف حق پیوسته گریان باشد ذکریا
گفت ای پسر بگری چندانکه میتوانی نقلست از آن روز که
آتش نسوز ندارد و باهم او فرو شود هر چند ی را بانی است دل
از ترس خدای داستانها بهت صبر است. بر شفقت طاعت
و در خبر است که ابراهیم علیه السلام در عمر خود سه دروغ گفتم

است بجهت مصلحت دین هر گاه که آنرا یاد کردی از خوف حق بیهوش
شدی و بیفتادی چنانکه آواز طپیدن دلش از دور شنیدندی
جبرئیل علیه السلام نزول کرد و گفت حق جل و علا درود میرساند
و میفرماید که هرگز ندیدی که دوست از دوست ترسد گریان
و گفت الهی هر گاه که من گناه خود یاد میکنم خلعت دوستی
بر من پوشیده میشود حکایت که عمر رضی الله عنه کاهی برگرفت
افتاده بر راه بگریست و گفت که چه بودی اگر این کاه بودمی
و از خوف حساب خلاص یافتمی و ابو عبیده جراح بگریستی
گفتی که چه بودی که چه بودی که من گوسفندی بودمی که
مرا سر بریدندی و از عذاب گور و گرفتاری رستمی و از
خلاصی یافتمی حکایت که عطاء سلمی قدس سره از خوف حق تعالی
چهل سال در آسمان نظر نکرد و نخندید و طعام سیر نخورد و هرگاه
قحطی یا بلایی بخلق رسیدی گفتی این همه از شومی منست
ای کاشکی عطا بمردی تا خلق بدین شومی او نرسیدندی
احوال انبیا و صحابه و تابعین با جلالت قدر بزرگی حال ایشان
اینست که شنیدی ولی سنت الهی چنین رفته است که اکابر دین

ارباب

و ارباب دین و ارباب یقین پیوسته بمراقبه انفاس و
اوقات و محاسبه ایام و ساعات مواظبت نمایند و اوقات
عمر را بانواع طاعات و اصناف عبادات معمور دارند و اینان
زیرا که نفوس مرضیه را در بوته حجاب در ریاضات گذارند
و با این همه سیلاب حسرت از دیده رانند و خود را بدرگاه
از عاصیان جانی گردانند و هوا پرستان مغرور و تیره روز
کار آن مغروران که عمر در مخالفت حق آیینه دل سیاه کرده و
بر متابعت نفس و شیطان زمام جان بسته و لذات
دنیاوی فانی نکوهیده را قبله خود ساخته و دواعی هوا را
پیشوای خود گردانیده و خود را [illegible] درگاه حقیقی شمرند
نماز و روزه رسمی مغرور کردند و بتقلید غرور مباهات
میکنند لاف تقلید اما بمؤمن حقا بخلاف ریا بنده و حضرت
صمدیت بجهت تنبیه غافلان خطاب میفرماید که
الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون
ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین
و باز خبار خطاب میفرماید و قسم یاد میکند که

بعظمت وجلال او که مردم گمان می برند که ما این را
بگذرانیم بدین مقدار که گویند ما مؤمنانیم و این را در
محک امتحان نزنیم بدرستی که آزموده ایم آنها را که پیش از ایشان
بوده اند در آیینه باز می نماییم این را تا صادقان محقق را
از کاذبان مبطل جدا گردانیم ای عزیز اگر حاکم بنده را
امر کند که فلان کار مکن و اگر مخالفت کنی ترا بکشم و یکی را
بر وی موکل گرداند تا تجسس احوال وی کند
چون آن بنده موکل را می بیند و می داند که حاکم متیقن بود به
ترک مخالفت و امتثال فرمان کند پس چون نا امتثال فرمان حق
رسید می شنود که حق تعالی امر کرده است که اقیموا
الصلوة واتوا الزکوة ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر
یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر و فی آیة آخر ولا تاکلوا
اموالکم بینکم بالباطل و فی آیة انما الخمر والمیسر والانصاب
والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه [illegible] تعلمون [illegible]
ملک را از ملایکه کرام بر وی موکل کرده تا شاید احوال او [illegible]
دادن همه می شنود و بان هیچ عمل نمی کند این از آن است که علم او به [illegible]

دانم

حاکم نیست و علم بخدای که آتش ایمان خوانند [illegible] و آنچه
زبان می گوید در دروغ است و در دل او هیچ از آن اثر نیست
چه اگر یقین دانستی که حق جل و علا در وعده و وعید صادق است
[illegible] و جسم قائم نه هر لحظه بخواهد کرد و عذاب آخرت سخت
تر از عذاب دنیا و هلاک ابدی مشکل تر از هلاک دنیوی است
هرگز مجال مخالفت فرمان حق نکردی و چون این معنی تحقیق گردانی
بدانی که بیشتر خلق را ایمان نیست الا ما شاء الله و من الناس
من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین و ما یؤمن
اکثرهم بالله الا و هم مشرکون . که شیخ ابو بکر کتانی قدس سره
بعد از وفات وی دیدند بر سر گور استاده و میگریست گفتند
ای بزرگوار دین چرا میگریستی گفت چگونه گریان نباشم که از
هزار جنازه که بگورستان مسلمانان می آرند
نهصد و نود و نه بی ایمانند از ابو سعید خدری
روایت است که رسول ع فرمود اذا کان یوم القیمة یقول الله
تعالی یا آدم اخرج بعث النار من ذریتک قال و ما بعث النار
قال من کل الف تسعمائة و تسعة و تسعون فعند ذلک یشیب الصغیر

وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری وما هم
بسکاری رسول علیه السلام فرموده که روز قیامت حضرت صمدیت
جلالت فرماید که ای آدم قسم دوزخ از قسم زندان خود
بیرون کن گوید الهی چند بیرون کنم فرمان شود که از هر هزار
نهصد و نود و نه قسم دوزخ است و این آن قومند که ایشان را
بحساب در دوزخ اندازند زیرا که در دنیا محاسبه نفس نکردند
و هوای نفس را بر رضای حق مقدم داشتند لاجرم از سوی
دوزخ هوای نفس ایشان بند دلشان در روز جزا بی حساب
نفوس خبیثه ایشان را بها دیه [illegible] کنند از شیخ داود طائی
قدس سره پرسیدند که ایمان چیست فرموده که مایونک
النور بعد الظلمة واللین بعد القسوة والسنة بعد البدعة
والتلذذ بالعبادة بعد الملالة فرموده که ایمان آنست
که دل تاریک را از تاریکی معصیت پاک گرداند و بنور معرفت و
محبت روشن سازد و سختی دل را به نرمی رحمت و شفقت مبدل
کند و از بدعت بسنت خواند و چنانکه نفس و هوا معاصی را در دل و چشم
تو شیرین گرداند نور ایمان طاعت و عبادت حق را در دل شیرین گرداند بعد از ان

باب سیم

عبودیت
باب سیم [illegible] السبیل
واقسام این نوع بسیار است و افضل همه نماز است که آن ستون
دین است و ترک آن ویرانی دین چنانکه لفظ حدیث نبوی
بدان ناطق است که الصلوة اشرف العبادة والصلوة
عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین
بعد از نماز زکوة است و ازین جهت حق تعالی نماز را بر همه طاعات
مقدم داشت هر جا که نماز را امر فرمود زکوة را قرین آن گردانید
که اقیموا الصلوة واتوا الزکوة. بعد از ان روزه که سد
مجاری شیطانست و سپر آتش حرمانست پس این باب
راسته بر سه قسم آمده است قسم اول در نماز و درین قسم چند
حدیث که متعلق است بوجوب صحت و استحباب وقت و سر
و حقیقت نماز ایراد کرده شود و بجهت الفلاح بر قسمی از ین اسلام
بر سبیل ایجاز رسالتی کرده آمده تا طالبان سعادت
اخروی را تذکره بود و قاصدان مقاصد دین را تمسک
[illegible] از ان است. تعالی عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم لیس بین العبد و بین الکفر الا ترک

الصلوة رواه ابو داود والترمذی جابر بن عبد الله رضی الله عنهما
روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود که نیست میان بنده و میان
کفر نشانی مگر ترک نماز یعنی مواظبت نبودن بر نماز با محافظت
اوقات و اتمام ارکان و خشوع نشان ایمان اوست و ترک آن علامت
نشان بی ایمانیست عن ابی بریدة و من اسلمی رضی الله عنه [illegible]
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم العهد الذی
بیننا وبینهم الصلوة فمن ترکها فقد کفر العهد ای التوثق
فرمود که فرق میان ما و میان کافران نماز است
پس هر که ترک کرد نماز را بدرستی که کافر شد یعنی بکفر
نزدیک شد و نفس خود را متعرض خطر زوال ایمان کرداند
زیرا که شجرهٔ طیبهٔ ایمان به تنقیهٔ طاعات قوت میدهد
و چون شجره ضعیف در زمین خشک نهال افتد و تربیت نباید
جا آبیاری حیات قلبی از وی منتفی شود عن عبادة
بن الصامت رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم خمس صلوات افترضهن الله تعالی من احسن و
ضوءهن وصلاهن لوقتهن واتم رکوعهن وسجودهن وخشوعهن

کان له

کان له علی الله عهد ان یغفر له ومن لم یفعل فلیس له علی الله
عهد ان شاء غفر له وان شاء عذبه وان شاء عذبه [illegible]
عبادت روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که پنج نماز است که
فرض کرد آنرا خدای عز وجل بر بندگان هر که در
طهارت آن نمازها احتیاط کامل کند و آن نمازها را در اوقات
مستحب ادا کند در رکوع و سجود آنها تمام بجای آرد و بجا آرد
دیگر شرایط خود را و آنرا مراعات کند او را عهدی بود نزد
خدای تعالی بیامرزد یعنی آن طاعت او را وسیلت آمرزش
گردد بحضرت صمدیت و هر که این شرایط را در نماز رعایت
نکند او را نزد حق تعالی هیچ وسیلت نبود اگر خواهد او را بیا
مرزد و اگر خواهد عقوبت کند و عن ابن مسعود رضی الله عنه
قال سألت رسول الله صلی الله علیه وسلم ای الاعمال
افضل قال الصلوة لوقتها قلت ثم ای قال بر الوالدین
قلت ثم ای قال الجهاد فی سبیل الله عبد الله بن
مسعود گفت که پرسیدم از رسول علیه السلام که کدام عمل دوست تر نزد
خدای تعالی گفت که نماز در اول وقت گفتیم پس از نماز

کدام عمل افضل است گفت نیکی با مادر و پدر گفتم بعد از آن کدام
عمل بهتر گفت غزا کردن در راه رضای خدای عز و جل
و عن عائشة رضی الله عنها قالت ما صلی رسول الله
صلی الله علیه وسلم صلوة لوقتها الآخر مرتین حتی
قبضه الله تعالی الیه [illegible] عائشة رضی الله عنها روایت
کرد که رسول علیه السلام در عمر خود دو بار نماز گذارد در
آخر وقت تا حق تعالی او را از دنیا بیرون برد و عن ابی
برزة الاسلمی رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یصلی الظهر التی تدعونها الاولی حین
تدحض الشمس ویصلی العصر ثم یرجع احدنا الی رحله
فی اقصی المدینة والشمس حیة ابو برزه اسلمی گفت که رسول
علیه السلام نماز پیشین که شما آن را هجره اولی میخوانند
وقتی گذاردی که آفتاب زوال کردی و نماز
دیگر وقتی گذاردی که پس از آن یکی از ما بخانه خود رفتی
در اقصای مجلسان مدینه و آن چهار میل است و آفتاب
هنوز بلند بودی و عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما

قال قال

قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الوقت الاول
من الصلوة رضوان الله والوقت الآخر عفو الله عبد الله
ابن عمر روایت کرد که رسول علیه السلام گفت که نماز
در اول وقت موجب رضای حق است و در وقت آخر موجب
عفو و شک نیست که ظهور اثر عفو در محل تقصیر میباشد و
ظهور اثر رضا در محل احسان و صاحب تقصیر در محل احسان نیست
و عن ابی ذر الغفاری رضی الله عنه قال قال لی
رسول الله صلی الله علیه وسلم کیف بک یا ابا ذر اذا کانت
علیک امراء یمیتون الصلوة او یؤخرون الصلوة
عن وقتها قلت یا رسول الله فما تامرنی قال صل
الصلوة لوقتها فان ادرکتها معهم فصل فانها لک نافلة
ابی ذر غفاری روایت کرد که رسول علیه السلام مرا گفت ای
ابا ذر چگونه باشد حال تو در آن وقت که حاکمان غافل
مسلط کردند و نماز را از اول وقت تاخیر کنند گفتم ای رسول
[illegible] چه فرمایی مرا گفت تو نماز را بوقت بگذار پس چون آن را

در نماز در بابی که با انسان نیر بگذارد که آن را تطوع گردد
وعن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم الصلوة الخمس والجمعة الی الجمعة ورمضان
الی الرمضان مکفرات ما بینهن ما اجتنب الکبائر ابو
هریره رضی الله عنه روایت کرد که رسول علیه السلام
فرمود که نماز پنجگانه و نماز آدینه تا آدینه دیگر و روزه
ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر پاک کننده گناهان
صغایر است که در میان آن از بنده صادر میشود و
هرگاه که بنده ارتکاب کبایر روا ندارد و اکابر
صحابه و تابعین در عدد گناهان کبیره خلاف کرده اند
نزد ابن مسعود عدد کبایر چهار است و بعضی از اصحاب گفته اند
که عدد کبایر نه است و ابن عمر گفت هفت است و عبدالله
ابن عباس گفت عدد کبایر هفتاد نزدیکتر است به هفت
و شیخ ابوطالب مکی قدس سره فرمود که جمیع احادیث
وارده جمع کردم در بیان عدد کبایر هفده یافتم از آنجمله
در دل

در دل است و چهار در زبان و سه در شکم و دو در فرج و دو
در دست و یکی در پای و یکی در جمیع اعضا اما آن چهار که
در دل است اول شرک دوم نیت معاودت بر معصیت با وجود
صدور فعل سیوم نومیدی از رحمت چهارم ایمن
بودن از مکر الله تعالی اما آن چهار که در زبانست اول
شهادت زور دوم قذف محصن سیوم سوگند دروغ
چهارم سحر اما آن سه که در شکم است اول شرب خمر دوم
اکل مال یتیم سیوم اکل مال ربا اما آن دو که در فرج
اول زنا دوم لواطه اما آن دو که در دست است اول قتل
ناحق دوم سرقه اما آن یکی که در پای است فرار نمودن در غزا
کفار از دو ده از بیست اما آن یکی که شامل است جمیع
بدن را عقوق والدین است و قول شیخ ابوطالب مکی
است و صحیح آنست که اسم کبایر لفظی مبهم است و در احادیث
از لفظی قطعی در عدد کبایر وارد نشده بلکه اخبار وارده
درین باب متعارض است و از بهر معلوم نمیشود که تعدد
است رسالت علیه افضل الصلوة با ابهام بوده است نه حصر

بجهت تحذیر خلق چنانکه ابهام شب قدر و اسم اعظم بجهت
ترغیب عامه تا در طلب آن بکوشند بقیام طاعات انجا جد نمایند
و از موت و سخط حق ایجا از انواع معاصی حذر کنند و اما
وجوه آنست که بزجر الهی از آن بنص کتاب ثابت است
یا بر السنه انبیا علیهم السلام جزاء آن آتش دوزخ وعده
کرده شده است یا ارتکاب آن سبب وجوب حد است در
شرع آن از جمله کبایرست و درجات کبایر هم متفاوت
مخرج آن در کتاب جرات التائبین ذکر کرده شده است
وعن ابی هریرة رضی الله عنه ان رجلاً دخل المسجد ورسول الله
صلی الله علیه وسلم جالس فی ناحیة المسجد فصلی فاخف
صلوته ثم جاء فسلم علیه فقال رسول الله صلی الله علیه
وسلم وعلیک السلام ارجع فصل فانک لم تصل فرجع فصلی
ثم جاء فسلم فقال وعلیک السلام ارجع فصل فانک لم
تصل فقال علمنی یا رسول الله فقال اذا قمت الی الصلوة
فاسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة فکبر ثم اقرأ بما تیسر معک من
القرآن ثم ارکع حتی تطمئن راکعاً ثم ارفع حتی تستوی قائماً ثم اسجد
حتی تطمئن

حتی تطمئن ساجداً ثم ارفع حتی تطمئن جالساً ثم اسجد حتی تطمئن
ساجداً ثم افعل ذلک فی الصلوة کلها ابو هریره روایت
کرد که رسول علیه السلام در گوشه مسجد نشسته بود و مردی
در آمد و نماز گذارد و سبک رکوع و سجود تمام بجای
نیاورد پس بیامد و رسول علیه السلام سلام کرد رسول علیه السلام فرمود
وعلیک السلام و گفت باز گرد و نماز بگذار که تو نماز نگذاردی
پس آن شخص باز گشت و نماز گذارد همچنان سبک پس
بیامد و سلام کرد رسول علیه السلام فرمود وعلیک السلام باز گرد
و نماز بگذار که تو نماز نگذاردی گفت ای رسول خدای مرا
بیاموز رسول علیه السلام فرمود که چون نماز خواستی طهارت
کامل کن پس روی بقبله آر پس تکبیر گوی پس آنچه از قرآن
میسر بخوان پس برکوع رو و در رکوع آرام گیر پس بقیام
باز آی تا راست ایستاده شوی پس بسجود رو و آرام
گیر پس سر بردار و در میان دو سجده بنشین پس سجده
دوم کن و در وی آرام گیر پس برکعت دوم برخیز و در همه نماز

چنین کن و این حدیث دلیل است قاطع. زانکه اطمینان در رکوع
و سجود و در نشستن در جلسه در میان دو سجده از ارکان
نماز است و نماز تارک او باطل است. و عن عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا تجزی
صلوة لا یقیم الرجل فیها صلبه فی الرکوع والسجود و عبد الله
ابن مسعود روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود که درست
نیست نماز کسی که [illegible] در آن نماز پشت خود راست ندارد
در رکوع و سجود و نیز در باز آمدن از رکوع و نشستن میان
دو سجده و مثل این دو حدیث در تخویف و تهدید
آمده است که امام ابو حامد غزالی رحمة الله علیه در کتاب احیاء
العلوم آورده است که رسول علیه السلام فرموده که من
صلی الصلوة لوقتها واسبغ وضوءها واتم رکوعها و سجودها
وخشوعها خرجت وهی بیضاء مسفرة تقول حفظک الله کما حفظتنی
ومن صلی لغیر وقتها فلم یسبغ وضوءها ولم یتم رکوعها
سجودها ولا خشوعها خرجت وهی سوداء مظلمة تقول ضیعک الله

کما

کما ضیعتنی حتی اذا کانت حیث شاء الله لفت کما یلف الثوب
الخلق فیضرب بها وجهه. رسول علیه السلام فرموده که
هر که نماز گزارد در اول وقت و وضوء آن نماز کامل سازد و
رکوع و سجود آن تمام بجای آورد و نماز [illegible] در عجز
خود در آن نماز بحضرت پروردگار خود عرضه کند آن نماز
بحضرت حدیث برفع شود و سپید و درخشنده و
گوید که حافظ و معین تو باد خدا که مرا حفظ کردی
و هر که نماز گزارد در غیر وقت مستحب و در طهارت احتیاط
نکند و در رکوع و سجود و خشوع آنرا بجای نیارد آن نماز برمی
شود سیاه و تاریک و میگوید ضایع کرد ترا خدای تعالی
که ضایع کردی مرا و تا انجا که حق جل و علا خواسته باشد میرود
هم [illegible] چنانکه جامه کهنه بر روی وی زنند ای عزیز
[illegible] در روی تمثیل نماز بشان آدمی است. و چنانکه انسان
[illegible] است از اعضای باطنی و جوارح ظاهر در روح و چشم آدمی را کامل
[illegible] الا السالمی (?) [illegible] مراتب اعضا و جوارح متفاوت است چه بعضی

بیگمان میگردد

از آن اعضاست که بعدم آن آدمی منعدم میشود چون اعضای رئیسه که یکی دل و جگر و دماغست و بعضی از آن آنست که آدمی بعدم آن منعدم نمیشود ولی بفوت آن آدمی ناقص و بی قیمت میگردد و مقاصد حیات از وی فوت میشود چون چشم و گوش و زبان و دست و پای که اگر شخصی را چشم بر کنده بود و گوش و زبان و دست و پای بریده بعدم این اعضا چون از وی منقطع میشود او را آدمی خوانند اما آدمی بیقدر و بی حاصل که نه کسی را از وی حظی بود و نه او را از جهت خود بهره باشد همچنین نماز را هیاتی معنوی است که صاحب شرع آن را از حق و درایت نور نبوت تصویر کرده است و ما را باقامت و اکتساب تسبیح بکمال آن فرموده پس نیت و اخلاص و حضور دل و خشوع نماز بمثابت روح است و رکوع و سجود و تمامی ارکان بمثابت دل و جگر و دماغ که بعدم آن نماز منعدم گردد و [illegible] و سنتهای نماز چون دعای استفتاح و قنوت و تشهد اول و اذکار بمثابت چشم و گوش و زبان و دست و پای [illegible]

نماز

و نماز کننده که رعایت ارکان و حضور دل و خشوع نماز میکند همچنانست که پادشاه قاهر با شوکت شخصی را بتجارت فرستد و او را امر کند که غلامی بخرد با جمال که لایق مجلس پادشاهی باشد بخدمت پادشاه بیارد و این شخص برود و مردی را چشم برکنده و گوش و زبان و دست و پای بریده بیارد و بحضرت پادشاه برد از خود در حقیقت این شخص بدان فعل بر پادشاه افسوس کرده باشد و با این همه از حضرت پادشاه چشم خلعت و انعام میدارد [illegible] این بی دولت بدین فعل مستحق خلعت و تشریف بود و یا مستحق ضرب و حبس و قتل از این جهت بود که رسول علیه السلام فرموده من لم تنهه صلوته عن الفحشاء والمنکر لم یزدد من الله الا بعدا فرمود که هر که نماز او باز ندارد او را از فحش و خاطرهای پریشان از آن نماز او را از حضرت پادشاه [illegible] دوری [illegible] عن عمرو بن العاص قال رای رسول صلی الله علیه وسلم رجلا فصلی فاخف صلوته قال [illegible] لو مات هذا لمات علی غیر ملة محمد [illegible] رسول علیه السلام فرمود که [illegible] بدین حالت برد

بر غیر دینی محمد فرموده باشد بار گناه در دیوان. بود این مقدار
تهدید کافیست ای عزیز تا این طالب سعادت اخروی آنست که
از این تنبیهات غافل نباشد. و بر مراعات شرایط و ارکان
نماز اهمال روا ندارد. چون آواز اذان موذن بشنود اثر منادی
عرض در مجمع قیامت یاد کند و یقین داند که هر که در دنیا در اجابت
این ندا از غفلت مسارعت ننماید در آن روز ندا او لطف خوانده
نشود و از آن هول و فزع اکبر ایمن نگردد و چون طهارت از تطهیر دل که
آن منظور نظر حق است غافل نباشد بداند که طهارت را چهار مرتبه است
مرتبه اول طهارت تن و جامه و مکان است از فضلات مثل نجس
و چرک و موی [illegible] و موی [illegible] زیاده اجزاء و نجاسات و این طهارت عام
خلق است مرتبه دوم طهارت جوارح و اعضاست از اقدام بر جرایم
و معاصی و این طهارت ابرار است مرتبه سیوم طهارت نفس است
از کدورات صفات ذمیمه و این طهارت [illegible] است اما در
جورت که پوشیدن فضایح اسرار از خلق [illegible] وجه [illegible]
از اغیار و غیر آن که منظر نظر حقست نمیدانند نقش [illegible]
در رسوائی باطن ما از نظر حق پوشیدن ممکن نیست بلکه [illegible]

وقوف

وقوف حیا و خجالت و شکستگی. پس در حضرت صمدیت جان
ایشند که بنده [illegible] گنهکار و در استقبال قبله که آن اعراض
است از جهات مختلفه و روی آوردن بجهت کعبه آئینه دل را از
غبار ما سوی الله پاک گرداند و خطاب عز حضرت صمدیت را
قبله دل سازد و در آن حضرت نیاز و مسکنت را شعار خود گرداند
و در تکبیر تحریم اصنام هوا و نفس را بسطوت [illegible]
[illegible] بشکند و در سبحانک اللهم اشراق تجلیات تنزیه [illegible]
حضرت قدوسی مشاهده کند و در اعوذ بالله از شرور مکاید و
ضلال اعدا از نفس و هوا بحصن عصمت حافظ کاینات پناه
گیرد و در مرتبه بسم الله ذات مقدس الهی که
قیوم کاینات متجلی دارد و جمیع اشخاص را از وجود بانعوت
فیض [illegible] نام [illegible] الرحمن الرحیم عموم اطلاق الطاف جلالی
و خصوص [illegible] انوار کمالی بر ظواهر مظاهر و سرایر معارج [illegible]
[illegible] و در الحمد لله رب العالمین فیضان انعام و افضال در [illegible]
[illegible] نوال آنحضرت در حد اول اعیان وجود جاری [illegible] تکرار
[illegible] الرحیم مشاهده کند و ادراک [illegible] کار رحمت رحمانی [illegible]

دستگیری اورا در دریای توحید غرق گرداند و بدایت
ازل بنهایت ... ابد پیوندد و اینجا جمال طلعت مالک یوم
الدین از منظر عرفان جلوه گری کند پس حقارت حدوث
طالب را در استانه نیاز اندازد و ملازمت آداب
عبودیت بر خود لازم و واجب داند ایاک نعبد خلعت
وقت او شود پس چون صولت خواطف عزت سایه هستی عابد را
در شعشعه انوار معبود محو گرداند و از مقام فنا بعین الیقین
بقا رساند غیر جناب احدیت را حولی و قولی نه بیند و جز
حضرت صمدیت را ناصری و معینی نداند حقیقت ایاک
نستعین از صحیفه صدق و یقین برخواند پس در آئینه سلوک
فاستقم کما امرت خطار و دواعی اوهام فاسده و آفات
لواحق تصورات باطله که فرا هم ... صواب
ز موقف ... حجاب شد مشاهده افتد زبان ... در
طلب نماید زبانی بذ غلو آمد اهدنا الصراط المستقیم گویا شد
پس اقتفاء آثار مبارزان صفوف استقامت و بالتقا ...

منازل

منازل عشق که بهتران بارگاه نبوت و سروران عرصه
ولایت اند تمنی کند صراط الذین انعمت علیهم
بگوید پس رقابت ... مردودان بساط
... را ببیند با غلال دواعی هوا قید کرده و
صدمات عواصف غیرت اقدام سعی مطرود
دان عرصه کرامت را به بند شهوات بسته
و سطوت خواطف عزت جناح سیر مخذولان
تیه حرمان را به برق نسبت سوخته غیر المغضوب
علیهم و الضالین بضرورت گفته آید می خواستم که
بحث تحقیق کلمات فاتحه شرحی نوشته شود که
لایق فهم ... باشد ذلی زبان وقت این اما
دانستم ... غالب علی امره جهد کن تا بود که از اسرار
این معانی بوئی بمشام جان تو رسد
اگر ... یافتی نظری لک و اگر نی مرغان فضای وحدت

ور پس پرده عجب اند که این حقایق نو بوده
حوصلهٔ انسان خواهد بود پادشاهی ذوق معنی
بر دولت. تی نزد او سلطنت دنیا چه دولت زهر
گشتی را جیفهٔ دنیا دهند دولت اگر بیا
عقبی ندهند پای عمر را اگر قوت تدارک
نباشد حقایقهم بهر منوانع اند حوالهٔ اسرار پردار
دار حقایق گنج عرفان غنیمت ابدی بدست آری
باری در وقت نماز جهد کن تا در حضرت پروردگاری
حضور دلی نگاه داری و خاطرهای پریشان وا پس
گذاری و در طی کلمات ربانی چشم بر زبان
داری و از قبایح افعال و فضایح احوال خود
ابدان حضرت شرم داری و نقص
از ریا و خفا توفا و غدر آری و چون باج
اهل عرفان که ملوک خطهٔ ایقان و سلاطین

تکیه بر

عرصهٔ عالم اعیان اندر رسیدن نمی توانی باری
جهد کن تا از ملازمت آستانهٔ عبودیت محروم نمانی
فان لم یصبها وابل فطل روایت است که طلحه
بن عبدالله رضی الله عنه در بوستان نماز میگذاردی
مرغی دید که قصد مرغی کرده بود و آن مرغک در میان
شاخهای درختان می پرید و خلاصی میجست خاطرش بدان
مشغول گشت و ندانست که چند رکعت نماز گذارده است
بحضرت رسالت آمد و از آن حالت حکایت کرد و گفت
یا رسول الله من آن بستان را در راه حق صدقه کرده ام
کفارت آن نماز یا رسول علیه السلام آن بستان را به ولیت
هزار درم فروخت و بمستحقان صرف کرد که امام زین
العابدین علی بن حسین بن علی علیهم السلام چون طهارت
نماز کردی رخساره مبارکش از زردی و حال بر وی متغیر شدی
گفتندی ای فرزند رسول خدا این فرزند رسول خدا الاجل

حالتیست که هیچ کس را نبینی که در حضرت که استاده
خواهیم و روایتیست از عایشه رضی الله عنها که گفت
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یحدثنا و نحدثه و
یلاعبنا و نلاعبه فاذا حضرت الصلوة فکانه لم یعرفنا
ولا نعرفه فرمود که رسول علیه السلام با ما سخن گفتی و
مزاح کردی چون وقت نماز در آمدی چنان
حال او روی متغیر شدی که گویی هرگز با ما شناخته دنا بود
از ما ناشناسیم و در خبر است که حق جل و علا وحی
بموسی علیه السلام که یا موسی اذا ذکرتنی فاذکرنی
وانت تنتقض اعضاءک و کن عند ذکری خاشعا مطمئنا
فاذا ذکرتنی فاجعل لسانک وراء قلبک و اذا قمت بین
یدی فقم قیام العبد الذلیل فرمود که ای موسی چون
یاد حضرت کنی با من چنان باش که در حالت یاد
اعضا از هیبت جناب کبریای ما لرزان شود و دل تو
چنین با یاد ما آرام گیرد در وقت یاد کردن حضرت جناب ما

دنیا یاد و در پس دل دارد و سبب غفلت و پریشانی از خود دور کند
و اول بر زبان دل سخن گوی پس بزبان بشر چون بر
بساط طلب بیکی خواهی استاد چون پیش تو دلیل استاده
شوی همین نوع عبادت از تو متصور شود که جمیع هموم خود را
بر هم یک قصد و تدبیر آخرت بار آرد و از هرچه لا یعنیه آن
او را از حضرت صمدیت مشغول میکرداند دل از اهتمام
آن خالی کند جلال و عظمت حضرت جباری را نصب عین
گرداند و از هول وقوف روز حساب یاد کند و تیمار
شهوات را به عفت ببندد و آتش حرص را با آب
قناعت بنشاند و یقین داند که تا یک ذره میل خاطر
او بجنب دنیا باقیست که زیادت از قدر حاجت بود
تا بدین رو و آخرت کند طمع دارد که در نماز صفای کند
ست که آن غایت نعیم اکابر اولیاست و نهایت آمال
اتقیاست بیابد در غلط است و خیال او مثال کسی ا

که خود را به بلندی می آلاید و می خواهد که کس بر وی
نشیند وعن عایشه رضی الله عنها قالت
اهدی ابوجهم بن حذیفة الی رسول الله صلی
علیه السلام خمیصة شامیة لها علم فشهد فیها
الصلوة فلما انصرف قال ردی هذه الخمیصة
الی ابی جهم فانی نظرت الی علمها فی الصلوة فکاد ان
یفتننی عایشه روایت کرد که ابوجهم بن حذیفه
جامهٔ صوف سیاه که بر وی علم بود
به هدیه نزد رسول صلی الله علیه وسلم آورد
بپوشید و در وی نماز گذاردی چون از نماز
باز گشت آن جامه از تن مبارک برکشید گفت ای عایشه
این را باز گردان با بوجهم که من در نماز نظر در وی
افکندم مرا از حق مشغول خواست کرد و در روایتی آمده
است که یکبار دوال نعلین مبارک کهنه شده بود
شخصی از صحابه آن دوال کهنه بیرون کرد و [illegible]
[illegible] در کشید

نو در کشید چون رسول علیه السلام آن نعلین در پای
کرد و نظرش بر آن دوال افتاد بفرمود تا آن دوالی
نو بیرون کردند و آن دوال کهنه باز در کشیدند و گفت چون
نظر بر آن انداختم در نفس من فرحی پدید آمد و
از خشم و از غیرت حق ترسیدم صاحب بصیرت
را می باید که بنظر انصاف تأمل کند که چون حال سید
انبیا با کمال نبوت اینست که بیک دوال نعلین از
نقصان دینی می ترسید و پوشیدن جامهٔ [illegible]
و انگشتری زرین می طلبیدند و دیو سیرتان
مشایخ نام بکثرت اسباب و تجمل مباهات
میکنند و جاهلان عالم صورت غره اسلام در
اسباب فاخره و علامات فاخره می جویند تیره
روزی که از ظلمت حرص و هوا شمس الدین
[illegible] الدین اندیشند نزد ارباب بصیرت معلوم است
که [illegible] این طایفه دین سلاطین است نه مذهب ارباب

فی

تحقیق در خبرست که اوحی الله تعالی الی موسی
علیه السلام یا موسی قل لعصاة امتک ان لا یذکرونی
فانی آلیت علی نفسی ان من ذکرنی ذکرته وانا ذکرتهم
ذکرتهم باللعنت فرمود که حق جل و علا حکم
کرد بموسی علیه السلام ای موسی گناهکاران
امت خود را بگوی تا مرا یاد نکنند که با خود عهد
کرده‌ام که هر که مرا یاد کند من او را یاد کنم
و چون کسی با لابس معصیت مرا یاد کند من او را بلعنت
یاد کنم این در حق عاصی که ذکر او با غفلت بود
چه گویی در حق کسی که حجاب [illegible] را با جنابت
غفلت جمع کند با لابس این در دم [illegible] حضرت
جاری خواهد که بواسطه سخن گو [illegible] از خطر او [illegible] جهانی
با همه صدیقان با کمال حرمت گشته است [illegible] ها
مقربان

مقربان [illegible] مسلمانان حضرت ربانی زیرا که هیچ آدمی
از سایه طلب این وصف خالی نیست مگر که بیداری
جذبات عنایت و محظوظان حظوظ هدایت و
از این جهت بود که سازنای تیزی تهیدان عنایت
از بی مدد ها دری راه هدایت هر ولی امیر المؤمنین
علی کرم الله وجهه چون وقت نماز در آمدی مضطرب
گشتی و رنگ روی مبارکش متغیر شدی گفتند ای
امیر المؤمنین علی [illegible] گفت امانتی در آمد
که آسمانها و زمین طاقت آن نداشت و الی الجمله هر کرا
روشنایی [illegible] زان [illegible] و جامع جسم بود
سازی [illegible] ربانی [illegible] و حال [illegible] باشد
ترک [illegible] اول طاعت و بکام حالتی
[illegible] بساط عبودیت لذت روح و طاعات
ذوق مناجات حضرت صمدیت نیابد و علاج

و علاج این مرض مهلک که در بواطن اهل روز
گار مدروس شده و اصول آن در دلها و
جان رسوخ یافته است جز قطع ماده حب زن
و فرزند و قطع شجره حب مال و جاه نیست
و این علاج بغایت دشوار و داروی تلخ
و تلخی طاقت این دارو دشوار است زیرا
علاج بود که مشتهی بزرگان است هرچند
سعی کردند که دو رکعت نماز گذارند که دران غیر حق
در خاطر نگذرانند از آن عاجز گشتند و نتوانستند
از ایشان تا کی آن سعادت تصور توان کرد اما
تا کی لم یصیبها و اهل عطب را از آن سعادت
نیست بهره بازی جهد کن تا نصیبی قلیلی از نماز
از وسواس بسلامت ماند تا از آن جمله باشد
خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله ان یتوب
علیهم ان الله غفور رحیم قسم دوم در شرایط و
اداء زکوة و ذکر

و ذکر احادیثی که متعلق است بمعانی و حقایق اسرار آن
وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ما من صاحب ذهب ولا فضة لا یؤدی
منها حقها الا اذا کان یوم القیمة صفحت له صفائح من نار
فاحمی علیها فی نار جهنم فیکوی بها جنبه وجبینه و
ظهره کلما بردت اعیدت له فی یوم کان مقداره
خمسین الف سنة حتی یقضی بین العباد فیری سبیله
اما الی الجنة واما الی النار و ابوهریره روایت کرد که رسول
علیه السلام فرمود که هیچ کس نیست که او را زر
بود و زکوة آن ندهد الا که روز قیامت آن را
تختها کرده باشند در آتش دوزخ می تابند و پهلو و پیشانی
و پشت وی را بدان داغ میکنند و در خبر است که مال وی را
چنان بوی باشند که از قفای وی بیرون آید و از پستان
سر بیرون آید و هم بپهلو پهلوی دیگر بیرون آید
همچنان تو چه سرد میشود باز تا باشند و داغ میکنند
در روزی که مقدار آن روز مقدار پنجاه هزار سال

ومیزیست تا آنگاه که خلایق از حساب خلاص یابند
آنگاه درباره ایشان حکم کنند اگر خواهد بفضل خود ایشان را
عفو کند و اگر خواهد بعدل خود ایشان را بدوزخ فرستد و
عن ابی ذر الغفاری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ما من رجل یکون له ابل او بقر او غنم لا یؤدی
حقها الا اتی بها یوم القیمة اعظم ما تکون واسمنه تطاه باخفافها
وتنطحه بقرونها کلما جازت علیه اخرها ردت علیه اولها
حتی یقضی بین الناس ابوذر غفاری روایت میکند که
رسول علیه السلام فرمود که هیچ شخصی که ورا اشتران
و گاوان و گوسفندان باشند و زکوة آن ندهند
الا که آورده شود در روز قیامت آن حیوانات را بدان جای
بزرگی و فربهی ورا لگد همی زنند [illegible] میکنند و بشاخها
میزنند و بروی پای میزنند چون آخرینها [illegible] حیوانات
ورا میزنند و بگذرند از اولین بازگردند و همی زنند
تا آنگه که خلایق از حساب خلاص یابند و عن ابی هریره
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من آتاه الله
تعالی

آنگاه

تعالی مالاً فلم یؤد زکوته مثل له یوم القیمة شجاعاً اقرع له
زبیبتان یطوقه ثم یاخذ بلهزمتیه ثم یقول انا مالک انا کنزک
اقرع ماری را گویند که از غایت زهر در سر موی نبود و زبیبتان دو
ابوهریره روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که حق تبارک
و تعالی هر کرا مالی داده است پس او زکوة آن نداده آن
مال بصورت ماری بزرگ گردانیده شود که بر بسیار مالی
دو چشم وی دو نقطه سیاه باشد و این گزنده ترین انواع
مارها است پس آن مار طوق شود در گردن وی و اعضای
وی را بدندان میگزد و میگوید من مال توام و من
گنج توام که در دنیا بدان بخیلی میکردی پس رسول علیه السلام
این آیت برخواند که ولا تحسبن الذین یبخلون بما آتیهم
الله من فضله هو خیراً لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا
به یوم القیمة [illegible] حق جل و علا میفرماید که گمان مبرید ای محمد
آنهایی که بخیلی میکنند بدانچه حضرت خداوندی داده است
ایشان را از [illegible] رضای حق تعالی دریغ میدارند که آن بخیلی
بهتر است ایشان را بلکه آن مال که بدان بخیلی میکنند بدتر است ایشان را

یا آن مال که بدان بخل میکنند یک تن را ملکه همه مال و آن
بخل سبب گرفتاری ایشان خواهد گشت زود خواهد بود که
آن مال و بخل ایشان را مار گردانند روز قیامت و در گردن
ایشان طوق کنند و باز نماید عالمیان بدانند که مال و بخیل را
بجهت زاد آخرت آفریده ام نه برای بزرگی و مباهات
و عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اتقوا الشح فان الشح
اهلک من کان قبلکم حملهم علی ان سفکوا دماءهم و استحلوا
محارمهم ابو هریره روایت کرد که رسول علیه السلام فرمود که
بپرهیزید از بخل بدرستی که بخل هلاک کرد آنکسانی را که پیش از
شما بودند بخل ایشان را بر آن داشت که خونها ریختند و حرامها
را حلال داشتند و بدان سبب بدوزخ رفتند و عنه قال
رجل یا رسول الله ای الصدقه اعظم اجرا قال ان
تصدق و انت صحیح شحیح تخشی الفقر و تامل الغنی و لا تمهل حتی
اذا بلغت الحلقوم قلت لفلان کذا و لفلان کذا و قد کان لفلان

ابوهریره

ابوهریره روایت کند که رسول علیه السلام پرسید گفت ای مردی از
رسول خدا بگوی که کدام صدقه است که ثواب آن
بزرگتر است رسول علیه السلام فرمود اگر در وقت تندرستی
بدهی در حالی که مر ترا این حال نفس تو بخیلی میکند
و از احتیاج می ترسی و امید بمال زیاده و توانگری یا بتحقیر و مگذاری
تا وقتی که جان بحلق رسد بعد از آن وصیت کنی که
فلان را چندین بدهید و فلان چندین دار آن فلانی شده است
تو باز آن حال چه ثواب خواهد بود عن ابی ذر الغفاری
قال انتهیت الی رسول الله صلی الله علیه و سلم
و هو جالس فی ظل الکعبه فلما رآنی قال هم الاخسرون
و رب الکعبه فقلت فداک ابی و امی من هم یا رسول الله
قال هم الاکثرون اموالا الا من قال هکذا و هکذا
من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و قلیل ما هم
ابو ذر غفاری رضی الله عنه گفت قصد ملازمت
رسول علیه السلام کردم تا بحضرت رسالت رسیدم دیدم که

نشسته بود چون جرا دید گفت دنیا فی عزما لیا تزا بنشیند بخدای
کعبه که قسم ... مادر و پدرم فدای تو باد ای رسول خدای کدام
قوم‌اند آن ای رسول علیه السلام فرمود که ایشان مال بسیار
دارند مگر آنکه تمکن همچنین کنند از پیش و از پس و از جهت
دست راست و چپ یعنی توانگران همه زیانکاران خواهند بود در
آخرت مگر آنکس که مال خود را بی حاکی بر افشانند از پیش و از
پس و دست راست و چپ و درجه صحیح محل از راه حق دریغ ندارد
هرکس از رستگاران است بس فرمود قلیل‌اند هم یعنی اینچنین
کسان اندک باشند و هر روز کار زیست و بیشتر مردم در دوستی
آن آمادن باد و بهبندای عزیز طالبان سعادت ابدی را
در معرفت دقایق وجوب زکوة و صدقه و محافظت آداب
باطن آن واجب است هشت شرط رعایت شرایط است اول فهم
معنی وجوب زکوة شرط دوم مبادرت بر ادای آن پیش
از وقت وجوب شرط سیوم رعایت سر ادای آن را
شرط چهارم اظهار بجهت ترغیب خلق و اقتدا شرط پنجم

احتراز

احتراز از منت و اذا شرط ششم استصغار عطا شرط هفتم اخراج
انجب و اجود و اطیب شرط هشتم طلب اهل استحقاق از اغنیا
تفصیل شرط اول فهم معانی وجوب زکوة و دانستن
آنکه از چه وجه ادای زکوة یکی از امتحان صدق مومنان آمد دیگر
سبب از جمله مبانی اسلام گشته آنکه زکوة از عبادات
بدنی نیست بدانکه اهل بصیرت را در رعایت این شرط
سه معنی مفهوم گشته است معنی اول از ارباب قلوب
ظاهر گشته باصفا فهم معلوم کرده اند که تلفظ بکلمه شهادت التزام
توحید است و اثبات وحدانیت معبود و شهادت بتو
وحدانیت محبوب چه هرچه محبوب است بحقیقت معبود است
و از این جا گفته اند که هرچه در بند آن باشی بنده آنی و هم صاحب
حقایق بند بند محبوبات صوری و معنوی بمعارف
و با این طایفه همه دعوی محبت حق میکنند و تعاون
در طلب محبت بمعارف محبوبات محقق گردد پس
حکمت ازلی متعالیه آن اقتضا کرد که مال عالی را محبوب
خلق گردانیده تا بواسطه بذل و امساک آن محققان صادق

از مسلمانان کاوقت میسر گردانید خویش طبعان را فدیه هوا
جاه و مال کنند فانی را فدیه دولت باقی سازند و محبان عالی
همت محبوبات مجازی فانی را فدای محبوب حقیقی
در باختند و عمل بمقتضای لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
غنیمت دانستند و در مطالعه ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة دل از
جان و مال برداشتند و اهل ایمان در این معنی سه
قسم اند قسم اول سابقان خطه توفیق و صادقان
عرصه تحقیق اند که تا داء حقوق عهده تحقیق توحید وفا ندح
نموده و بهم تشریف را بشرط وجوب زکوة نکردند و از
خزانت جناب عشر جویبه و ربع عشر نقود و تنزه کردند
و هرچه در بدرا ز قادر دست همت ایشان بود نثار راه دوست
ساختند که چون ابو القاسم جنید [illegible] بود از ابو الحسن
نوری را از دست اسرار هم تهمت گرفته بود و [illegible] کشتند که
بر ایشان حجتی کرده ابو الحسن را [illegible] که در [illegible] حکومتی
گفت [illegible] ذو نیست در [illegible] و در [illegible] باب

بزدیا

[illegible] ملک و [illegible] بود و [illegible] نعمت [illegible] قربت و محبت
و محبت [illegible] یک لحظه ایثار کند [illegible] منتظر [illegible] نیاید
جواب که این آیت [illegible] رسول [illegible] والدنیا [illegible] الله
[illegible] ابو بکر رضی الله عنه جمیع مال خود را بحضرت رسالت
آورد و عمر رضی الله عنه نیمه مال بیاورد و رسول علیه السلام از
ابو بکر پرسید ما ابقیت لعیالک چه باقی گذاشتی برای عیال
خود گفت الله و رسوله و از عمر پرسید گفت مثلها یعنی
۷ آورده‌ام همین مقدار این مقدار [illegible] رسول علیه السلام [illegible]
همین [illegible] کلمتیکما [illegible] در میان شما [illegible]
دعا ۲ [illegible] ترا [illegible] فرض [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] تمام [illegible] محبت [illegible] غیر محبوب [illegible]
[illegible] محبوب قسم دوم
[illegible] تمام صدق محبت
[illegible] طاعت [illegible]
[illegible] محافظت آن [illegible] دانسته و مراقب [illegible]
[illegible] جا [illegible]

باشند صرف باهل و او در محل غیبت دارند و مقدار زکوة قضا
نکنند و این قسم از متوسطان اند قسم سیوم مرتبه عوام اهل
اسلام است که ایشان بر قدر واجب اقتصار کردند و زیاده
از آنکه بر ایشان واجب گردانیده اند بذل نکردند و [illegible]
نقصان آن هم روا نداشتند و این ادنا مراتب است که حکم
بحکمی بواسطه غلبه بخل و شدت میل ایشان بمال و ضعف محبت
و ایمان ایشان باخرة و رحق انسان بدین مقدار بسنده
گردد و از راه مسامحت زیاده از تحصیل مرتبه ادنی ایشان را
تکلیف نفرمودند که ان یسألکموها فیحفکم تبخلوا و یخرج اضغانکم
بجا اوج شده و بعبارت غنیا صفتان [illegible] قرب که مقتضای
غلو همت و قوه عرفان محبت با مسابقت ایثار جان و مال کنند
و مشرف بتوقیع ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم
بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و کوتاه
و دناءت در مرتبه سوم صفتان جاه طبیعت که از جانب همان ان
این حکایت کنند ان یسألکموها فیحفکم تبخلوا و بدین سبب رسول علیه السلام
فرمود که لیس شیء خیرا من الف مثله الا المؤمن [illegible] و لم تطهر آینه

رذیلت از خباثت بخل که آن علل مهلک است چنانکه حضرت
صمدیت فرمود که و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون
یعنی هر که پاکیزه گرداند نفس خود را از خبث بخل خواهد رستگار
و رسول علیه السلام فرمود که ثلث مهلکات شح مطاع و فرمود که
سه چیز هلاک کننده است [illegible] و در دنیا مهلک نفس است در حرص
و دور کننده ایمان است یکی از آن بخل غالب است و چون بخل
مرض معنویست تا تأثیر هلاک آن در قیامت ظاهر خواهد شد و
شخص را بهلاک ابدی خواهد کشید از آن این مرض بمعالجه واجب
گشت و علاج این بذل مال است پس بمقدار آنکه بذل و عطا و اخراج
آنچه در ملک او ثابت است شاد می شود از خطر این مرض خلاص می یابد
معنی سیوم شکر نعمت است چون حضرت صمدیت یکی را
از بندگان [illegible] وقتی خصوص میگرداند و آنکس همچو خود بنده
دیگر دا[illegible] بیند که بعوت روز محتاجست [illegible] میگرداند و
انعام [illegible] متقاضی او نمی شود که افضل آن نعمت که حق جل و علا
بر وی [illegible] است نمیداند آن تحمل نکند در حقیقت عذر لن که
بی [illegible] گوان نعمت کرده است و مستحق خشم و سخط حقت و غضب

عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یؤتی بالعبد
یوم القیمة فیقول الله تعالی له استطعمتک فی الدنیا فلم تطعمنی واستکسیتک
فلم تکسنی فیقول الهی کیف ذلک یقول الله تعالی مر بک فلان جائعا
وفلان عاریا فلم تعطه من فضلک الذی اعطیتها علیک و
فضیلت ۳ عزتی وجلالی لامنعنک الیوم من فضلک کما منعته ابو هریره روایت
کند که رسول علیه السلام فرمود که روز قیامت بنده را بموقف جزا
حاضر گردانند حضرت صمدیت گوید ای بنده در دنیا از تو
طعام طلب کردم مرا طعام ندادی از تو جامه طلب کردم
مرا جامه ندادی بنده گوید بار خدایا تو از همه منزهی این چگونه
است خطاب شود که فلان گرسنه در دنیا بتو تمکین کرد و از تو طعام
خواست تو ندادی وفلان برهنه از تو جامه خواست و تو
ندادی بعزت جلال ما چنانکه بندگان ما را از نعمت با محروم
گردانیدی ما ترا از رحمت خود محروم گردانیدیم شرط دوم مبادرت
در ادای زکوة است ودر تعجیل ادای زکوة چند فایده است اول
اثبات رغبت بود در امتثال فرمان و آن علامت
صحت ایمانست دوم از خلل تاخیر و در دلهای مستحقان از فقرا و
مساکین

دفع کند که آن بهترین اعمال تعجیل است چنانکه حدیث نبوی
بدان ناطق است سیوم مبادرت موانع و حوادث روزگار چهارم
اجابت دعوت داعی خیر که آن ملکی از ملائکه است چون
خاطر این خیر در دل پدید آید طالب آخرت باید که وقت فرصت غنیمت
دارد از کمین الشیطان یعدکم الفقر ویامرکم بالفحشاء وامین نباشد
و اگر بجهت ادای زکوة وقتی تعیین خواهد کرد باید که آن وقت افضل
ایام و شهور بود چون ماه محرم که اول سالست وماه رمضان و
رجب وذی الحجه که در وی فضل ایام معلومات حج اکبر و ایام معدودات
جمع است شرط سیوم رعایت سر است در وقت رسانیدن زکوة
به مستحق و رعایت سر در ایصال صدقه چهار لیف از آفت ریا
و سمعه دور و لیکن ما من معروف وصلت بمحل نفسانی و در خبر است
افضل الصدقة جهد المقل الی الفقیر فی سر و هم رسول علیه السلام
علا فرموده ان العبد لیعمل عملا فی السر فیکتب الله سرا فان
اظهره نقل من السر وکتب فی العلانیة فان تحدث بها
نقل من السر والعلانیة وکتب ریا فرموده در راستی که بنده کاری
میکند و آنرا نهان میدارد حق جل وعلا آنرا در دیوان سر نبشتی و محل

قبول منت میفرماید پس اگر تنها باکند بنوعی از علامات آن عمل از
دیوان ستر که محل قبول است نقل کنند و در دیوان آشکارا که
دیوان خطر است ثبت شود پس چون معطی بدان حکایت
کند که من چنین کرده ام از دیوان سر و علانیه محو کرده شود و در دیوان
ریا ثبت شود و در خبر است که ستر بهتر از شهرت کی در روز قیامت در
سایه لطف حق باشند یکی از ایشان کسی بود که بدهد صدقه چنان که
داده باشد که آنکه دست چپ وی نداند که دست راست چه داد و از این جهت
و جمعی بزرگان کار تابعین صدقه را در صره کرده بر سر راه بگذارند تا مستحق
تا مستحق را معلوم نشود و بعضی که از ریا ایمن بوده اند بوکیل تسلیم
نموده و از مواجهه مستحق از آفت منت احتراز کرده اند و آن قوم
که بر نکنند مستحق می آمد جسته اند از آفت [illegible] رسیده و چون دانسته
اند که مقصود از ادای زکوة و صدقه ازالت مرض بخل کننده در [illegible]
مرض بخل است و اظهار آن موجب ریا و نجات در [illegible] صفت مهلک
[illegible] سبب [illegible] بود و از اخفا [illegible] معلوم
که صفت بخل و مکر [illegible] ظاهر خواهد شد و صفت ریا بصورت
بصورت مار و الم زخم مار سخت تر از الم [illegible] لا جرم بجهت
این

این وصف در اخفاء عطا مبالغت کرده اند شرط چهارم اظهار
است بجهت اقتدا و ترغیب عامه و این وظیفه اقویا و اکابر دین است
که نفس اماره را با ایشان در بوته ریاضت گداخته باشند و آیینه دل را از
غبار ادناس صفات ذمیمه پاک کرده و وجود و عدم خلق نزد ایشان
یکسان گشته و از آفت عوارض عجب و ریا رسته چه بخل و علا در وجود
این [illegible] معتقد [illegible] در میان خلق ظاهر کردانیده در اظهار خیرات
و مبرات این طایفه بواسطه ترغیب خلق و اقتدای عامه باعمال
ایشان مضاعف میگردد که من سن سنة حسنة فله اجرها واجر
من عمل بها و اگر مستحق از آن جمله بود که اظهار معطی خجالت می یابد
اخفا بهمه حال واجب آمد شرط پنجم احتراز از منت و ایذا قال الله
تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی حضرت
صمدیت می فرماید که ای [illegible] نیک ایمان آورده اید صدقهای خود را
باطل مکنید بمنت و ایذا و در حقیقت منت و ایذا علما را اختلاف است
بعضی گفته اند که منت آنست که معطی مستحق را خدمت فرماید بسبب
عطا و ایذا آنست که مستحق را عیب کند و از وی عار دارد [illegible] درویشی
بعضی گفته اند که منت آنست که بر وی تکبر کند و ایذا آنست که مستحق
سخن درشت گوید و بعضی گفته اند که منت آنست که در خاطر آرد که با وی

نیکی کرده است وایذا آنست که زبان آنرا حکایت کند واین
اصح اقوال است وازین عکس جمله واجبست چه وظیفهٔ معطی
آنست که از مستحق منت قبول کند از وجوه اول آنکه مستحق برایند
ذمت معطی را از خطرهٔ گرفتاری منع خلاص میکند دوم آنکه
رسول علیه السلام فرمود الصدقة تقع بید الله قبل ان تقع بید السائل تقع بید السائل
فرمود که صدقه پیش از آنکه بدست مستحق رسد در قبضهٔ قبول حق
می افتد پس مستحق را بنیابت حق قبول میکند پس چون مستحق
نایب حق است در قبول صدقه وابرای ذمت معطی از خطر
[illegible] و دین لاجرم هر آینه معطی بمنت داشتن
سزاوار است سوم آنکه حق جل وعلا میفرماید که
ما عندکم ینفد وما عند الله باق پس آنچه نزد شماست همه
فانی و ناچیز خواهد شد وآنچه بواسطهٔ احسان و صدقات در خزانهٔ
کرم ما میفرستید باقی خواهد بود و بحقیقت مستحق [illegible] مشفقت
که بوکالت حق اموال معطی را که بر [illegible] فانیست
[illegible] بشفقت قبض میکند و در خزانهٔ حفظ برده بامانت
ودیعت می نهد تا روز درماندگی بکار معطی گردد
والله اعلم تمت

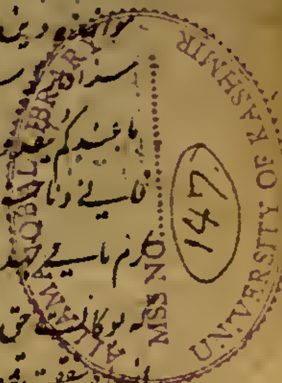

NATIONAL MISSION FOR MANUSCRIPTS
MANUS DATA

ord No.	Organization/Individual:
ne of the Institution: Allama Iqbal Library, University Campus Srinagar	Communication Address: Allama Iqbal Library, University of Kashmir. Hazratbal, Srinagar
sonal Collection:	
e of the Text: Risala Hallain Khawalzami	Bundle No. .... Acc. No./Manuscript No. 47171
er Title:	
hor: Solfi, Sheikh Yaqoob	No. of Folios (x) 35 .... Pages 64...........
	Size of Mss.
nmentary: x	Material: Paper/Palm leaf/birch bark/cloth/leather/other
nmentator: x	Missing portion:
	Illustrations x
guage: Persian	Complete/Incomplete
	Condition: Good/bad/brittle/worm eaten/fungus stuck
pt: ~~Persian~~ Nastaliq	Source of Catalogue: Descriptive/Hand list/Alphabetical/Index C
e of Manuscript	
	Colour of Manuscripts: